



## تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

| مقرر    | حجت الاسلام قادر بریسم                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    | جلسه | ۵۷ | تاریخ | ۱۴۰۳ / ۱۱ / ۲۳ |
|---------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------|----|-------|----------------|
| عنوان ۱ | تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم                                                                                                                                                                                                                                                                                                          |      |    |       |                |
| عنوان ۲ | تفسیر سوره «حمد»                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          |      |    |       |                |
| عنوان ۳ | احکام فقهی بسمله                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          |      |    |       |                |
| عنوان ۴ | حکم سوم فقهی بسمله: استحباب جهر به بسمله                                                                                                                                                                                                                                                                                                  |      |    |       |                |
| عنوان ۵ | <p>فلسفه جهر به بسمله و جایگاه آن در ذکر الهی</p> <p>➤ مطلب اول: تقابل قریش با «الرحمن» و توحید حاکمیتی</p> <p>➤ مطلب دوم: موضع قریش در برابر «وحدت در حاکمیت» و واکنش رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small></p> <p>➤ مطلب سوم: تحول در قرائت بسمله از زمان معاویه</p> <p>➤ مطلب چهارم: رواج قرائت آهسته بسمله در دوران امویان</p> |      |    |       |                |
| عنوان ۶ | نتیجه بحث: احیای سنت بسمله در مقابل بدعت اموی                                                                                                                                                                                                                                                                                             |      |    |       |                |
| عنوان ۷ | یک توصیه: مطالعه آثار علامه عسکری                                                                                                                                                                                                                                                                                                         |      |    |       |                |

### الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

#### درآمد بحث: احکام فقهی بسمله

بحث ما پیرامون حکم سوم از احکام بسمله بود که همانا استحباب جهر به آن در تمامی نمازهاست. در این باره روایاتی را بررسی کردیم، از جمله «صحیحه صفوان جمال» که می فرمود:

«قَالَ صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَيَّامًا فَكَانَ إِذَا كَانَتْ صَلَاةٌ لَا يَجْهَرُ فِيهَا جَهْرَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فِي السُّورَتَيْنِ جَمِيعًا»<sup>۱</sup>.

روایت دیگر، «صحیحه هارون» است که ظاهراً «هارون بن موسی» باشد و می فرماید:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ لِي كَتُمُوا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَنَعَمْ وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ كَتَمُوهَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا دَخَلَ إِلَى مَنْزِلِهِ وَاجْتَمَعَتْ عَلَيْهِ قُرَيْشٌ يَجْهَرُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَيَرْفَعُ بِهَا صَوْتَهُ فَتَوَلَّى قُرَيْشٌ فِرَارًا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ: ﴿وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوَا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا﴾»<sup>۲</sup>.

روایات دیگری نیز وجود دارد که در مباحث پیشین به آنها پرداختیم.

۱. الکافی؛ کتاب الصلاة، باب قراءة القرآن، ح ۲۰.

۲. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب القراءة فی الصلاة، ب ۲۱، ح ۲.

## فلسفه جهر به بسمله و جایگاه آن در ذکر الهی

امروز سخن ما درباره نکته‌ای ظریف نهفته در جهر به بسمله و تأکید خاص روایات بر قرائت آن همراه با سوره‌های قرآنی است، به ویژه آنچه در روایت «كُتِبُوا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَنِعْمَ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ كُتُمُهَا» آمده است. سه محور اصلی را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا ماهیت مسأله جهر به بسمله و جایگاه بسمله به طور کلی، و نقش برجسته آن در اذکار نماز، به ویژه نمازهای واجبه، روشن گردد؛ چراکه این موضوع در بستر تاریخ اسلام و سیره ائمه معصومین علیهم السلام از یک سو و سیره امویان از سوی دیگر، داستانی ژرف و پرمعنا دارد. با تبیین این سه مطلب به نتیجه مطلوب خواهیم رسید.

### مطلب اول: تقابل قریش با «الرحمن» و توحید حاکمیتی

در آیات ۵۸ تا ۶۰ سوره فرقان چنین می‌خوانیم:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْيَحْيَى الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ بُذُنُوبَ عِبَادِهِ خَبِيرًا﴾ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا﴾

و توکل کن بر آن زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد؛ و تسبیح و حمد او را بجا آور؛ و همین بس که او از گناهان بندگان آگاه است! \* همان [خدایی] که آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان این دو وجود دارد، در شش روز (شش دوران) آفرید؛ سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت [و به تدبیر جهان پرداخت، او خداوند] رحمان است؛ از او بخواه که از همه چیز آگاه است! \* و هنگامی که به آنان گفته شود: «برای خداوند رحمان سجده کنید!» می‌گویند: «رحمان چیست؟! [ما اصلاً رحمان را نمی‌شناسیم!] آیا برای چیزی سجده کنیم که تو به ما دستور می‌دهی؟! [این سخن را می‌گویند] و بر نفرتشان افزوده می‌شود!

محور بحث ما آیه پایانی است، اگرچه آیات پیشین نیز به مثابه تمهیدی برای آنند. از قرائن، روایات و آیات برمی‌آید که «رحمن» وصفی برای ذات الهی است و «الله» اسم علم برای ذات، لیکن «الرحمن» اگرچه نامی از نام‌های خداوند است، نامی است که از اوصاف ذاتی برمی‌خیزد و دلالتی ویژه بر وصفی خاص دارد؛ یعنی «رحمانیت» مختص ذات اقدس حق تعالی است و در هیچ موجود دیگری به کار برده نمی‌شود. نکته آن، ظاهراً از طریق تتبع و تدبر این است که واژه «الرحمن» بر توحید افعالی خدای متعال دلالت دارد. «الله» نیز دلالت بر توحید دارد؛ اما توحید ذاتی و توحید خداوند در مقام ذات و خالقیت را بیان می‌کند. در نزد عرب، این مفهوم رایج بود و آنها «الله» را انکار نمی‌کردند و حتی «یا شیمک اللهم» می‌گفتند؛ اما در مقام فعل، بت‌ها را واسطه کارها می‌دانستند و معتقد بودند که اینها عمل می‌کنند، رزق می‌دهند، حیات می‌بخشند و برکت می‌آفرینند. شرکشان در مقام فعل، شرک فعلی بود که عمدتاً به شرک در حاکمیت باز می‌گشت.

اساساً توحید فعلی خدای متعال، یعنی توحید در حاکمیت که با جمله «لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»<sup>۱</sup> تبیین می‌شود. بارها بر این معنا تأکید کرده‌ایم و بسیار هم ضروری است که این نکته برجسته شود: تفاوت میان توحیدی که اسلام و قرآن عرضه داشتند، با توحید رایج در دیگر مذاهب یا اقوام و سنت‌ها، در این است که علاوه بر «لَهُ الْخَلْقُ»، «لَهُ الْأَمْرُ» نیز از آن خداوند

است؛ یعنی هم آفرینش و هم فرمانروایی. اینکه در آیه تسخیر (آیه ۵۴ سوره اعراف) می فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾، عبارت «اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» به معنای حاکمیت است. این سخن را با توجه به قرائن قرآنی می گوئیم، نه بر مبنای ذوق و سلیقه. از این رو، در سوره طه می فرماید:

﴿طه﴾ مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ ۖ إِلَّا تَذَكُّرٌ لِّمَن يَخْشَىٰ ۖ تَنزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَىٰ ۖ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ ۚ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَىٰ ۚ

طه ﴿ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به زحمت بیفکنی!﴾ آن را فقط برای یادآوری کسانیه که [از خدا] می ترسند نازل ساختیم ﴿[این قرآن] از سوی کسی نازل شده که زمین و آسمان های بلند را آفریده است﴾ همان بخشنده ای که بر عرش مسلط است ﴿از آن اوست آنچه در آسمان ها، و آنچه در زمین، و آنچه میان آن دو، و آنچه در زیر خاک [پنهان] است.﴾

در اینجا، وقتی «الرحمن» می آید، «عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ» نیز همراه آن می آید: ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَىٰ﴾. قبل از آن می فرماید: ﴿تَنزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَىٰ﴾، سپس می فرماید: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ﴾. ویژگی «الرحمن» همین حاکمیت است که در همان آیه تسخیر نیز درباره آن فرمود:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ ۲

پروردگار شما، خداوندی است که آسمان ها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید؛ سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت؛ با [پرده تاریک] شب، روز را می پوشاند؛ و شب به دنبال روز، به سرعت در حرکت است؛ و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید، که مستخر فرمان او هستند. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر [جهان]، از آن او [و به فرمان او] است! پر برکت [و زوال ناپذیر] است خداوندی که پروردگار جهانیان است!

جمله «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» خلاصه این آیه است و «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ» نتیجه گیری از «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» است، و «وَالْأَمْرُ» از «اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» که امر و حاکمیت از آن اوست.

قریش با این بخش دوم به شدت در تضاد بودند؛ این نکته ای است که در حال تبیین آنیم، پس به آن توجه کنید. البته این تنها قریش نیستند؛ بلکه جنگ پیامبران علیهم السلام با مخالفینشان عمدتاً بر سر همین بخش «لَهُ الْأَمْرُ» بوده است که حاکمیت از آن کیست؟ از این رو، در همین آیه سوره فرقان نیز می فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ... ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا﴾؛ سپس می فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ﴾؛ یعنی اطاعت کنید از خدا و در برابر او خضوع نمایید. بحث بر سر همین فرمان بری از خداوند است. ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ﴾؛ می گویند: «رحمن» کیست؟ ﴿أَنَسَجَدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا﴾. این مطلب اول است که نشان می دهد مشکل اصلی قریش با این وصف رحمانی خداوند بود؛ از این رو در بسمله، «بِسْمِكَ اللَّهُمَّ» می گفتند؛ اما «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بر زبان نمی آوردند.

۱. سوره طه: ۱-۶.

۲. سوره اعراف: ۵۴.

نکته شگفت در این آیه، همین است که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و هنگامی که «الرحمن» به میان آمد، یعنی آن فرمانروای کل جهان آفرینش، اوست که علاوه بر خالقیت، فرمانروایی نیز مطرح است و جلوه ظهور حاکمیت خدای متعال در رحمانیت اوست.

**پرسشگر:** چطور این نکته را نمی فهمیدند؟

**معلم:** خوب می فهمیدند، اما قبول نمی کردند و چون می فهمیدند، «وَمَا الرَّحْمَنُ» از باب استفهام نیست. در زبان عربی، گاهی برای نپذیرفتن چیزی می گویند: «مَا هَذَا؟»؛ مانند آنچه در مباحث فقه پول گفته ایم که روایتی می فرماید شخصی خدمت امام صادق علیه السلام یا کاظم علیه السلام می آید و می گوید: ما با «روافضه» کار می کنیم و بعد می گوید: از مصر هم چیزی آمده که به آن «فلوس» می گویند. حضرت می فرماید: «مَا أَذْرِي مَا الْفُلُوسُ»<sup>۱</sup>. این به معنای آن نیست که من نمی دانم فلوس چیست؛ زیرا آنها می دانستند فلوس چیست؛ بلکه مرادشان این بود که آن را قبول ندارند. ما خودمان هم در فارسی می گوئیم که «این چیست دیگر؟»، اما مرادمان پرسش از چیستی آن نیست؛ چون چیستی آن را می دانیم؛ بلکه منظورمان انکار آن است و آن را نمی پذیریم. «وَمَا الرَّحْمَنُ» نیز از همین باب است، نه اینکه معنای «رحمن» را نمی فهمیدند. معنای آن را خوب می فهمیدند؛ چون می گوید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ» و می دانستند «رحمن» یعنی خدایی که «لَهُ الْأَمْرُ وَ لَيْسَ لِعِيسَى» و می دانستند که «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» است، می گفتند: «وَمَا الرَّحْمَنُ»؟ این نکته نخست است که اهمیت بسیاری دارد و باید به خوبی به آن توجه شود؛ اما ندیده ام که مفسران به آن اشاره کنند؛ درحالی که نکته مهمی است که از تتبع در آیات و روایات درمی یابیم مشکل قریش با واژه «الرحمن» در بسمله بوده است؛ وگرنه با «بِسْمِ اللَّهِ» و «الرَّحِيمِ» مخالفتی نداشتند؛ زیرا «رحیم» وصف همگان می تواند باشد؛ اما «الرحمن» که وصف مختص خداوند است، به توحید حاکمیتی و آمریتی خدای متعال اشاره دارد.

### مطلب دوم: موضع قریش در برابر «وحدت در حاکمیت» و واکنش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

مطلب دوم، همان است که در این روایت آمده، و آن اینکه چون با واژه «الرحمن» مشکل داشتند، با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نیز دچار مشکل بودند. در همین آیه سوره فرقان فرمود: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ ... أَسْجُدْ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا»؛ یعنی در برابر «رحمن» و فرمان به سجده بر «رحمن»، کاملاً موضع می گرفتند و از این رو «وَزَادَهُمْ نُفُورًا»، و همین «نفور» بنابر روایت هارون، به مسأله بسمله نیز کشیده شد. در این روایت، حضرت امام صادق علیه السلام نقل می فرماید که: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم إِذَا دَخَلَ إِلَى مَنْزِلِهِ وَاجْتَمَعَتْ عَلَيْهِ قُرَيْشٌ يَجْهَرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَيَرْفَعُ بِهَا صَوْتَهُ فَتَوَلَّتْ قُرَيْشٌ فِرَارًا فَأَنْزَلَ اللَّهُ وَحْدَهُ». «وَحْدَهُ» در اینجا یعنی چه؟ چون «الرحمن» اشاره به وحدت در حاکمیت است، وگرنه اگر ذکر «وحده» به معنای یکتایی خداست، با «الله» و سایر صفات الهی هم می توان آن را بیان کرد؛ اما در اینجا می خواهد بگوید «الرحمن» اشاره به وحدت خدا در حاکمیت است «وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوَّا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا»؛ باز هم «نفور» این چنینی است. برای تکمیل بحث، آیه سوره اسراء را نیز اضافه می کنیم که می فرماید:

«وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوَّا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا»<sup>۲</sup>؛

۱. تهذیب الأحکام؛ ج ۷، ص ۱۰۵.

۲. سوره اسراء: ۴۶.

و بر دل‌هایشان پوشش‌هایی قرار دادیم، تا آن را نفهمند؛ و در گوش‌هایشان سنگینی؛ و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی، آنها پشت می‌کنند و از تو روی بر می‌گردانند.

«وَحَدَّه» در اینجا نیز اشاره به وحدانیت در امر و حاکمیت است، وگرنه آنها خدای واحد را قبول داشتند. قریش، خدای واحد را منکر نبودند و می‌گفتند «الله» واحد است؛ خالق، واحد است؛ یعنی جلوه‌های حاکمیتی خدا را انکار می‌کردند و قائل به تعدد در آن بودند؛ از این رو اینکه می‌فرماید: «وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوَّا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا»، مرادش وحدت در امر است که می‌فرماید: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ»<sup>۱</sup>.

این نیز مطلب دوم است که با توجه به موضع قریش در برابر وصف رحمانی خداوند یا نام رحمانی او، در آیه بسمله نیز همان موضع را اتخاذ کرده بودند.

آیه آخر سوره اسراء نیز می‌فرماید:

﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا \* وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ وَكَبِيرَةً تَكْبِيرًا﴾

بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید، [ذات پاکش یکی است؛ و] برای او بهترین نام هاست! و نمازت را زیاد بلند، یا خیلی آهسته نخوان؛ و در میان آن دو، راهی [معتدل] انتخاب کن! \* و بگو: «ستایش برای خداوندی است که نه فرزندی برای خود انتخاب کرده، و نه شریکی در حکومت دارد، و نه به خاطر ضعف و ذلت، [حامی و] سرپرستی برای اوست!» و او را بسیار بزرگ بشمار!

که باز هم در سیاق ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا﴾، مسأله حاکمیت و فرمانروایی خداوند، مشکل اصلی قریش بوده است و آنها می‌فهمیدند که «الرحمن» که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌گوید، به این معناست که حاکمیت از آن خداوند است و من نیز از طرف خدا حاکمی هستم که باید حکومت کنم و فرمانروا باشم. این نتایج را خوب می‌فهمیدند و مردمی بسیار باهوش بودند؛ یعنی به‌رغم همه نادانی و جهالتشان، از هوش بالایی برخوردار بودند.

### مطلب سوم: تحول در قرائت بسمله از زمان معاویه

بارها و به تکرار در روایات آمده است که از زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا زمان معاویه، خلفا بسمله را بر زبان می‌آوردند و به آن جهر نیز می‌کردند؛ اما وقتی معاویه بر سر کار آمد و به مدینه رسید، در آنجا نماز خواند اما بسمله را نگفت. مرحوم علامه عسکری در کتاب «القرآن الکریم و روایت المدرستین» این روایات را گرد آورده است. علامه عسکری چندین کتاب تألیف کرده که حقیقتاً بی‌نظیرند و یکی از آنها همین کتاب است. من این مطلب را از کتاب ایشان نقل می‌کنم که ایشان نیز از جلد چهارم «کنز العمال»، حدیث ۴۴۹۴ و «المصنّف لعبد الرزّاق»، جلد دوم، صفحه ۹۲ روایت کرده است:

«قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ بْنُ حَفْصٍ بْنُ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ: إِنَّ مُعَاوِيَةَ صَلَّى بِالْمَدِينَةِ لِلنَّاسِ الْعَتَمَةَ:

یعنی نماز عشاء را خواند؛

«فَلَمْ يَقْرَأْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ نَادَاهُ مَنْ سَمِعَ ذَلِكَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَقَالُوا: يَا مُعَاوِيَةُ! أَسَرَقْتَ الصَّلَاةَ أَمْ نَسِيتَ؟ أَيْنَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؟»

مردم عادت کرده بودند که نماز با بسمله خوانده شود.

پرسشگر: این روایت، توجیه ندارد؟

معظم له: خیر، توجیه ندارد. واژه «سَرَقْتُ» در روایات ما به صورت «سَرَقُوا أَكْرَمَ آيَةٍ» آمده است. اینکه در روایت حضرت، تعبیر به «سَرَقُوا أَكْرَمَ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾»؛ می کند، اشاره به همین اعتراض مهاجرین و انصار به معاویه است که: «أَسَرَقْتَ الصَّلَاةَ؟»

«رَوَى الْبَيْهَقِيُّ بِثَلَاثَةِ أَسَانِيدٍ وَالشَّافِعِيُّ بِسَنَدَيْنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ حُثَيْمٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عُبَيْدِ بْنِ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ مُعَاوِيَةَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ فَصَلَّى بِهِمْ وَلَمْ يَقْرَأْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلَمْ يُكَبِّرْ إِذَا خَفَضَ وَإِذَا رَفَعَ»:

تکبیر هم نمی گفت؛ یعنی با «اللَّهُ أَكْبَرُ» نیز مسأله داشتند. اینها چقدر گستاخ بودند که می خواستند اسلام را عوض کنند و سنتی دیگر بیاورند و برنامه را به شکل دلخواه خودشان پیش ببرند؛

«فَنَادَاهُ الْمُهَاجِرُونَ حِينَ سَلَّمَ وَالْأَنْصَارُ أَنْ: يَا مُعَاوِيَةُ سَرَقْتَ صَلَاتَكَ؛ أَيْنَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَأَيْنَ التَّكْبِيرُ إِذَا خَفَضْتَ وَرَفَعْتَ؟ فَصَلَّى بِهِمْ صَلَاةً أُخْرَى فَقَالَ: ذَلِكَ فِيهَا الَّذِي أَبَوُهُ عَلَيْهِ»:

در نمازهای بعدی اش بسمله و تکبیر را می گفت؛ اما وقتی به دمشق بازگشت، دوباره همان سیره خودش را ادامه داد.

«رَوَى الشَّافِعِيُّ فِي الْأُمِّ، وَالْحَاكِمُ فِي الْمُسْتَدْرَكِ بِسَنَدَيْنِ، وَالْبَيْهَقِيُّ فِي سُنَنِهِ بِثَلَاثَةِ أَسَانِيدٍ وَتَبِعَهُمُ الرَّازِيُّ وَالسُّيُوطِيُّ فِي تَفْسِيرِ يَهُمَّا عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ...»:

این روایت تقریباً در میان اهل سنت، دست کم مستفیضه است.

«أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: صَلَّى مُعَاوِيَةُ بِالْمَدِينَةِ صَلَاةً، فَجَهَرَ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ، فَقَرَأَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لِأَمْرِ الْقُرْآنِ»:

یعنی برای فاتحه کتاب؛

«وَلَمْ يَقْرَأْ بِهَا لِلسُّورَةِ الَّتِي بَعْدَهَا حَتَّى قَضَى تِلْكَ الْقِرَاءَةَ فَلَمَّا سَلَّمَ، نَادَاهُ مَنْ سَمِعَهُ ذَلِكَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ يَا مُعَاوِيَةُ أَسَرَقْتَ الصَّلَاةَ أَمْ نَسِيتَ؟ فَلَمَّا صَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ قَرَأَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لِلسُّورَةِ الَّتِي بَعْدَ أَمْرِ الْقُرْآنِ وَكَبَّرَ حِينَ يَهْوِي سَاجِدًا»:

حاکم می گوید: «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ».

خلاصه اینکه اصلاً چون اهل سنت روایات متعدد در این رابطه نقل کرده اند، این از مسلّمات تاریخ است که معاویه وقتی به مدینه آمد، بسمله را از قرائت حذف کرد.

## مطلب چهارم: رواج قرائت آهسته بسمله در دوران امویان

«عمرو بن سعید بن العاص» در زمان بنی امیه، والی مدینه شد. روایت کرده اند که وقتی بسمله را می گفت، آن را آهسته می خواند. خودشان روایت کرده اند که:

«أَوَّلُ مَنْ قَرَأَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سِرًّا بِالْمَدِينَةِ عَمْرُو بْنُ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ...»<sup>۱</sup>.

البته خود انصار و مهاجران مدینه، کاری به معاویه نداشتند. معاویه این کار را کرده بود و آنها جهر به بسمله می کردند؛ اما وقتی «عمرو بن سعید بن عاص» والی مدینه شد، «أَوَّلُ مَنْ قَرَأَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سِرًّا بِالْمَدِينَةِ عَمْرُو بْنُ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ وَكَانَ رَجُلًا حَيًّا»؛ یعنی از روی حیا، خجالت می کشید بسمله را بلند بگوید. آقای عسکری تعلیقه ای زیبا بر این روایت دارد و می فرماید:

«لَسْتُ أَذْرِي مِمَّنْ حَيَاؤُهُ فِي الْجَهْرِ بِالسَّمَلَةِ بِالصَّلَاةِ الْجَهْرِيَّةِ الَّتِي يُقْرَأُ فِيهَا الْحَمْدُ وَالسُّورَةُ جَهْرًا. لَعَلَّهُ الْحَيَاءُ مِنْ مُعَاوِيَةَ وَ عَصْبَةِ الْأُمَوِيِّينَ أَنْ يَجْهَرَ بِهَا مَعَ مَا بَدَرَمِنْ مُعَاوِيَةَ مِنْ عَدَمِ قِرَاءَتِهَا وَالْحَيَاءُ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ أَنْ يَتْرَكَ قِرَاءَتَهَا»

در نماز جهریه، وقتی به بسمله می رسید، آن را آهسته می خواند؟ شاید حال امویان را رعایت می کرده است «که نکند آن را بلند بخواند، با توجه به آنچه معاویه در ترک قرائت بسمله انجام داده بود، و نیز حیا از مهاجرین و انصار که نکند قرائت بسمله را ترک کند»؛ می خواسته رعایت طرفین را بکند که این گونه رفتار می کرده است.

## نتیجه بحث: احیای سنت بسمله در مقابل بدعت اموی

خلاصه اینکه با آنچه گفتیم، از یک سو جریان اصل ترک بسمله، و از سوی دیگر، آهسته خواندن بسمله، روشن شد؛ از این رو در فقه اهل سنت، مسأله آهسته خواندن بسمله، سنتی رایج گردید و والی امویان بسمله را آهسته می خواندند و این به فتوای ابوحنیفه و دیگران بدل شد.

«قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: تُقْرَأُ وَيُسَرُّ بِهَا»؛ ابوحنیفه گفته که بسمله را آهسته می خوانند. «قَالَ يَغْلَى: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ (محمد بن شیبانی که از شاگردان و مقلدان ابوحنیفه بوده) «سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ عَنْ بِسْمِ اللَّهِ فَقَالَ: مَا بَيْنَ الدَّقَّتَيْنِ قُرْآنٌ» یعنی بسمله جزء قرآن است «قَالَ: قُلْتُ: فَلِمَ تُسَرُّه - أَيْ تَقْرُؤُهُ سِرًّا - قَالَ: فَلَمْ يُجِبْنِي»؛ از اینجا شروع شد که برخی قائل به حذف بسمله شدند و برخی نیز قائل به حذف آن نگردیدند؛ اما فتوا دادند که باید آهسته خوانده شود.

این راز و رمز تأکید بر این است که هم اصل خواندن بسمله در هر صلاة، مستحب است و هم مستحب مؤکد است. مستحب بودنش معلوم است؛ چون جزء قرآن است؛ اما مؤکد است تا با بدعتی که امویان قصد داشتند آن را نهادینه کنند، مخالفت شود.

نیز روشن شد که مسأله بسمله و جهر به آن، مربوط به جریان نزاع تاریخی و اعتقادی ریشه داری است که بین سنت علی عليه السلام و سنت امویان حاکم بود. سنت امویان این بود که می خواستند در سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بدعت بگذارند و به تدریج، روش آن حضرت را در جامعه اسلامی تضعیف کنند؛ اما مقداری از آن را نگاه دارند تا جایگاهشان محفوظ

بماند و آنچه را می توانستند، مطابق هوای نفسشان تغییر دهند؛ و از این رو بر تأکید شد: اولاً بر اتیان به بسمله، و ثانیاً بر جهر به بسمله.

### یک توصیه: مطالعه آثار علامه عسکری

از کتاب هایی که طلبه ها باید آن را بخوانند یا مطالعه کنند، «مَعَالِمُ الْمَدْرَسَتَيْنِ»، «الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ وَ رَوَايَاتُ الْمَدْرَسَتَيْنِ» و «عَقَائِدُ الْإِسْلَامِ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ» از علامه عسکری است که سه کتاب بنیادین محسوب می شوند. ایشان دو کتاب اخیر را در هفتادسالگی به بالا نوشته است؛ یعنی در حدود هشتادسالگی و نودسالگی، و یکی از برکاتی که علمای اهل بیت علیهم السلام دارند، این است که علمشان پیر نمی شود؛ یعنی در جریان علمی، دچار فرسودگی و پیری نمی گردند. زمانی که در خارج بودم، دنبال یک «سوپروایزر» (استاد راهنما) می گشتیم، اما از شصت سالگی به بعد، کسی کار علمی نمی کرد؛ بلکه همه کاملاً تعطیل می کردند؛ یعنی نمی توانستند. مرحوم آقای مطهری در حدود شصت سالگی می فرمود: «در این سن و سالی که من دارم، معمولاً افراد دیگر قدرت تولید علمی ندارند؛ یعنی هرچه داشته باشند، همان چیزی است که در دوران جوانی و مقداری بعد از آن به دست آورده اند و تولیدشان تمام می شود؛ اما من الآن احساس می کنم به مرحله ای جدید از تولید علم رسیده ام». ایشان کتاب «مقدمه ای بر جهان بینی» را هم در اواخر عمرشان نوشتند که پنجاه و هفت، پنجاه و هشت ساله بودند. این کتاب اصلاً ابداعی جدید در تاریخ علمی ایشان بود و کتاب های بعدی ایشان یک جهت گیری فراتر از فلسفه به شمار می رفت.

چنین ویژگی ای را در بسیاری از علمایمان دیده ام. آقای صافی تا قریب به صدسالگی درس می دادند و حضرت آیت الله العظمی وحید نیز تا صدسالگی درس می دادند و خوب هم درس می دادند. حتی در حدود هفت هشت ماه پیش که با «شیخ محسن آقا» با ایشان قراری داشتیم و صحبت می کردیم، می گفت ایشان هم گاهی می گویند برویم درس را شروع کنیم؛ ولی می گوئیم که شما دیگر نمی توانید درس را شروع کنید. ایشان از لحاظ علمی، کاملاً مستحضر است. زمانی که کنگره «شیخ الأعظم الأنصاری» را در حوزه قم راه اندازی می کردیم و کنگره ای بزرگ هم به حول و قوه الهی برگزار شد، خدمت آیت الله العظمی اراکی رسیدیم. ایشان هم در همان سنین ۱۰۵ سالگی بود؛ اما چون احتمال نمی دادیم که ایشان مطلب علمی چندان جدیدی را بیان فرمایند که ما آن را ضبط کنیم، اصلاً وسیله ضبط با خودمان نبرده بودیم؛ اما وقتی درباره کنگره با ایشان صحبت کردیم، ایشان شروع به تبیین نوآوری های شیخ کرد و فرمود: «شیخ در «رسائل» مجدد بوده است و این تجدید را در اصول آورده، در «مکاسب» محقق بوده و تحقیقات جدید آورده، و در «کتاب الطهارة» یا «کتاب الصلاة» هم تعبیر سومی فرمودند و شروع کردند درباره شیخ، افکار و نظریاتش در هر سه کتاب، سخن گفت و قریب به نیم ساعت برای ما حرف زد». حیفم آمد که سخنان ایشان را ضبط نکردیم؛ اما سخنانشان را یادداشت کرده ام و بعدها هم دنبال این یادداشت ها گشتم؛ اما پیدا نکردم؛ چون زندگی ما همیشه در حال اسباب کشی های پی در پی از اینجا به آنجا بود و بسیاری از چیزهای ما در این میان گم شده است. متأسفانه یادداشت هایی که از ایشان برداشته بودم نیز از دست رفت؛ اما غرض این است که می گفتند ایشان هم حافظه اش ضعیف شده؛ اما حافظه ایشان ضعیف نشده بود؛ بلکه گاهی یک مطلب را دو بار تکرار می کرد. خود ما هم گاهی یک مطلب را می گوئیم و بعداً فراموش می کنیم که گفته ایم یا نه، از این رو تکرار می کنیم. این دلیل بر ضعف حافظه نیست و این از برکات انتساب به مدرسه اهل بیت علیهم السلام

است؛ چون در جای دیگر ندیده‌ام که در این سن و سال بالا و فراتر از صدسالگی نیز یک عالم، همچنان مسلط بر علمی باشد که آموخته و بتواند تحلیل، تبیین، بیان، نفی و اثبات و استدلال کند. این واقعاً از نورانیتی است که علم اهل بیت علیهم السلام دارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين